

سرسخن

کوششی که از سال 1358 در دفترهای نظم نوین در ارائه تحلیل از شرایط مشخص جامعه ایران بعمل آمده، قدمی در راستای شناخت کلیت است. کلیت به معنای درک انتزاعی ما از ساختار جامعه می‌باشد که در آن به نهادها، فرهنگ و ایدئولوژی و منطق بازتولید هر یک از این اجزا برخورد می‌نماییم. در طرح این کلیت، در هم آمیخته بودن زندگی کهنه و نو و جدال دائم سنت بر علیه نوگرایی در جامعه ما، از نکات اصلی بازنگری به تحولات اجتماعی بوده است.

ما در بحثی که در دفتر چهارم نظم نوین «پوپولیسم در جوامع عقب‌مانده» به پیش کشیدیم، مطالبی درباره ساخت جامعه ایران ارائه دادیم. در آن دفتر طرح شماتیکی از شیوه رشد سرمایه‌داری در ایران داده شد که همزیستی دو قطب سرمایه‌دارانه: یکی سرمایه‌داری مدرن و دیگری سرمایه‌داری سنتی را مشخص نمودیم. هم چنین شیوه سازمان‌یابی نیروی کار و دوگانگی ویژه آن را شرح دادیم و گفتیم که عقب‌ماندگی جامعه نه بخاطر «توطئه خارجی»، که بعلت همزیستی این دو نوع شیوه تولید مدرن و سنتی در جامعه ماست. این تحلیل ساختاری هم چنان از نظر اصولی که طرح شد تازگی و صلاحیت خود را در تحلیل‌های ما حفظ می‌کند.

در دفتر هفتم نظم نوین، در بحثی که درباره «خمینی‌ایسم» ارائه دادیم، عناصر تشکیل دهنده ذهنیتی که موجب بسیج ایدئولوژیک در جریان انقلاب سال 57 شد شرح دادیم. و در آنجا بطور مشخص پنج دیسکورس (1- جهان سومی 2- عدالت‌خواهی 3- ضد یهودی/ بهایی 4- شیعه‌گری و 5- دیسکورس ضد زن) را به مثابه عناصر ایدئولوژیک جنبش طرح کرده و سپس به ماهیت جنبش و سازمان اجتماعی آن اشاره نمودیم. در آنجا، بطور مشخص به نقش ایدئولوژی در جنبش‌های اجتماعی اشاره کرده و با آنان که ایدئولوژی را بعنوان «آگاهی کاذب» تلقی می‌کنند خط کشی نمودیم.

روش ما در تحلیل دوری جستن از دگماتیسم فکری بوده است. بر همین روال در جایی به مارکس، لنین، وبر، تروتسکی و دیگران با دید انتقادی برخورد کرده و در جایی دیگر از ایده آنان کمک گرفته‌ایم.

به نظر ما «لنینیست دو آتش» و «ضد لنین دو آتش» به یک اندازه بار دگماتیسم فکری را بدوش می‌کشند.

در دفتر حاضر، ابتدا قصد ما این بود که بحث نهادهای اجتماعی در ایران را به پیش بکشیم که شامل بحث درباره دولت در خمینی‌ایسم و نهادهای سنتی و جدید اجتماعی بود. اما ارائه چنین بحثی بدون شناخت از خود یعنی حاملین ایدئولوژی و بدون گذاردن آئینه‌ای در برابر چهره خود بحثی صرفاً آکادمیک باقی می‌ماند. روی همین اصل این شماره را ویژه بررسی ایدئولوژی روشنفکران ایرانی با تکیه به بحث درباره همزیستی ایده کهنه و نو قرار داده‌ایم.

مسأله‌ای که در بحث درباره روشنفکران ایران مورد نظر ماست، قرار گرفتن آنان در کلیت اجتماعی است که به مثابه عاملین تطابق ذهنیت به واقعیت عمل می‌نمایند. چنین ذهنیتی اما دائماً تحت تأثیر دو میراث معیوب، یکی «اجماع» و دیگری فردگرایی در تلاطم است. روی همین اصل مفهوم واقعی انسان آزاد هیچگاه در نزد روشنفکران ما عینیت نداشته است. مثال بارز آن گروه‌های سیاسی هستند که در آن روشنفکران عموماً، با پیروی کردن از الگوی سنتی «جمع» و تحزب گرد هم می‌آیند و سپس با غلبه فردگرایی از هم جدا می‌شوند.

در این روند ذهنیت مشترک، جدا از عمل اجتماعی، هنگامی تحقق می‌یابد که فرد از «ارزش اجتماعی» خود تهی باشد. هر قدر که روشنفکر احساس کند که نقش منفعلی در ساختن واقعیت‌ها دارد، تمایل او در تبدیل واقعیت به ذهنیت مشترک بیشتر است. تفارق گروه‌های سیاسی به «اکثریت» و «اقلیت»، غالب شدن تصور عدد به محتوی از نمونه‌های چندی است که به کرات شاهد آن بوده‌ایم.

در ایران که مفهوم «فردیت» هنوز معنایی نگرفته است، روشنفکران بالاجبار هویت خود را در بساط دیگران جستجو می‌کنند. از طرف دیگر تداوم ذهنیتی که در روند آموزش و پرورش در فرد شکل گرفته، روشنفکر را از همان آغاز ورود به مدرسه، قبل از یاد گرفتن هر چیز به فراگیری رسوم اطاعت و رقابت واداشته و در کار سیاسی نیز فرد پیش از آشنا شدن با هر گونه دانش، در تکاپوی «فداکاری» - رقابت و یا اطاعت و عصیان می‌باشد.

در این دفتر تبلور چنین ذهنیتی را در نقش اجتماعی - سیاسی روشنفکران و در رابطه بین دو جنس، هم چنین در پهنه هنر و ادبیات شرح داده‌ایم. در بخشی که به بررسی عقاید سه تن از نویسندگان معاصر اختصاص داده‌ایم، بررسی را نه بر پایه نقد ادبی، بلکه در شکافتن نظام فکری که هر یک از این نویسندگان تلاش در بیان آن دارند، انجام داده‌ایم. روی همین اصل بحث ما درباره آنان از چشم‌اندازی جامعه‌شناسانه و تاریخی است.

توضیح

تعدادی از همکاران سابق نظم نوین پس از سه سال همکاری موفقیت‌آمیز با ما دست به انتشار نشریه‌ای بنام کنکاش زده‌اند.

گو اینکه ادای سهم این دوستان جوان به نظم نوین از حد توضیح خارج می‌باشد و جای آنها از هر نظر در نشریه خالی است، اما اقدام آنان قدم مؤثری در اجرای سیاست انگیزشی (جنبشی) روشنفکران در مقابله با تشکیلات گرای و «دمکراتیک» بازی‌های متداول است.

ما به این نتیجه رسیدیم که خلاقیت رفقا را نیاستی در چیزی مثل نظم نوین محدود نمود. ما انتشار نشریه دیگر را قدمی بسیار مؤثر در این راه دانسته و پیشنهاد مساعدت در امر ویرایش و نوشتن مطلب برای کنکاش را دادیم. تنی چند از طرفداران جدید نظم نوین نیز داوطلب همکاری با این نشریه شدند. ف. صنعتکار مقاله‌ای درباره تشابه تئوریک «برنامه حداقل» سازمانهای چپ سنتی و قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشت و برای چاپ در کنکاش به رفقا داد که متأسفانه بعلت مشکلات فنی اقدام به درج آن نشد.

به هر حال آنچه مورد نظر ماست دامن زدن به جنبش روشنفکری ایرانیان و مقابله با گروه گرای است. روی همین اصل نظم نوین و کنکاش را چه از نظر ایدئولوژیک و چه از نظر مشی سیاسی مکمل یکدیگر می‌دانیم.

توضیح 2

در دفتر چهارم نشریه اختر (1365) مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی و نقد خمینی‌ایسم» توسط آقای بیژن حکمت نوشته شده است. موضوع این مقاله بررسی و نقد «خمینی‌ایسم» نوشته ف. صنعتکار از دفتر هفتم نظم نوین می‌باشد.

ایشان ضمن ستودن قسمت اول مقاله که «این تنها دیدگاه عقلی در بررسی انقلاب ایران است» به بخش دوم آن که بررسی «خمینی‌ایسم به مثابه جنبش» است، انتقاداتی وارد می‌آورند. آقای حکمت دو نکته را به مثابه لغزش در نوشته من توضیح می‌دهند که عبارتند از:

«در این نوشته اساساً از گرایش لیبرال و دمکراتیک در انقلاب ایران سخنی در میان نیست و نه چون کلام و نه چون محرک جنبش سیاسی به حساب آورده می‌شود». (صفحه 108)

نظر من نیز دقیقاً همین است. یعنی اگر بنا بود گرایش لیبرال و دمکراتیک بصورت دیسکورس (کلام) و یا محرک جنبش عمل کند، خمینی‌ایسم بوجود نمی‌آمد.

دوم:

«نقد تحلیل طبقاتی تنها بر اساس تقلیل‌گرایی آن، وجود طبقات را در بررسی سیاسی مفروض می‌گیرد و سپس چون بین پدیده‌های مورد بررسی و طبقات روی کاغذ رابطه‌ای نمی‌بیند، برای توضیح مطلب به استقلال ایدئولوژی، سیاسی و غیره پناه می‌برد». (ص 110)

فقط اگر طنز و طعنه آقای حکمت را در نوشته‌شان کنار بگذاریم، این دقیقاً همان حرفی است که من بدرستی زده‌ام.

بقیه انتقادات آقای حکمت به نوشته خمینی‌ایسم، حتماً به صواب، به علت برداشت متفاوت ایشان از نقش گروه‌های اجتماعی چه بصورت طبقه یا گروه‌بندی‌های دیگر است.

به هر صورت، ضمن خوشحالی از بذل توجه به دفاتر نظم نوین، چنانچه تمایلی در به پیش کشیدن بحثی درباره انقلاب ایران داشته باشند، ایشان را به بحث دو نفری درباره هر یک از مقولاتی که مورد نظرشان است دعوت می‌کنم.

ف. صنعتکار